

تحلیل و بررسی مؤلفه‌های هوش معنوی در منتخب آثار داستانی کودک و نوجوان دهه ۷۰ تا ۹۰ خورشیدی بر اساس سبک فکری متن بر پایه نظریه ایمونز، زهر و مارشال

سمیه سپهدار، احمد غنی پور ملک‌شاه*، مرتضی محسنی، حسین حسن پور آلاشتی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

آبان ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۰، صص ۱۵۹-۱۳۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.4444

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: هدف اصلی این پژوهش بررسی گزاره‌ها و عناصر هوش معنوی در داستان کودک و نوجوان طی دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ و بحث و واکاوی مؤلفه‌هایی است که نویسندگان از طریق آثار خود به کودکان و نوجوانان منتقل مینمایند؛ از این رو تلاش شده است که مشخص شود مفاهیم و نگرشهای ایدئولوژیک موجود در کتب داستانی کودک و نوجوان در دهه‌های مورد بررسی کدام است؟

تاریخ دریافت: ۱۰ مهر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۵ آبان ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۳۰ آبان ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۳ دی ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

ادبیات کودک و نوجوان، ایدئولوژی، داستان معاصر کودک و نوجوان، مطالعات بینارشته‌ای، هوش معنوی

* نویسنده مسئول:

a.ghanipour@umz.ac.ir
۰۲۶۶۵۰۳۵۳ (۱۱ ۰۹۸)

روش مطالعه: روش پژوهش در این جستار توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه‌سندکاوی است. جامعه آماری پژوهش منتخبی از آثار برجسته ادبیات داستانی کودک و نوجوان در قالب نه داستان برگزیده از رده سنی «ب»، «ج»، «د»، «د»، «ه» منتشر شده توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دهه هفتاد تا نود خورشیدی است. در این پژوهش از مؤلفه‌های هوش معنوی بر اساس نظریات دو تن از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان هوش معنوی، ایمونز و مارشال، و مطالب مرتبط با این نظریه که در دیگر یافته‌ها و یافته‌های علمی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته بهره برده شده است.

یافته‌ها: نویسندگان در کتابهای مورد بررسی جهت بیان و آموزش اندیشه‌ها و مفاهیم اخلاقی، معنوی و دینی، از آموزه‌های روانشناسی یعنی مؤلفه‌های و گزاره‌های هوش معنوی بهره گرفته‌اند. **نتیجه‌گیری:** مؤلفه‌های روانشناسی معنوی از نظر ایمونز، زهر و مارشال شامل یافتن امر مقدس به کمک عقل قدسی، ظرفیت تعالی و فرارفتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی ساختن آن، داشتن تفکر انتقادی، احساس مسئولیت‌پذیری؛ وظیفه و رسالت اجتماعی، هویت و معنابخشی به خود و جهان، واگذاری امور به نیروی مقدس (توکل)، و ظرفیتهای اخلاقی (عشق، صلح و شفقت)، در داستانهای مورد بررسی وجود دارد.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing and examining the components of spiritual intelligence in the selection of fiction works for children and teenagers from the 70s to the 90s based on the intellectual style of the text according to the theory of Emmons, Zohar and Marshall

S. Sepahdar, A. Ghanipour Malekshah*, M. Mohseni, H. Hassanpour Alashti

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 October 2022
 Reviewed: 06 November 2022
 Revised: 21 November 2022
 Accepted: 03 January 2023

KEYWORDS

children's and adolescent literature. Ideology. Contemporary story of children and teenagers. Interdisciplinary studies. Spiritual Intelligence.

*Corresponding Author

✉ a.ghanipour@umz.ac.ir

☎ (+98 11) 35302665

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The main purpose of this research is to examine the propositions and elements of spiritual intelligence in the stories of children and teenagers during the 70s to 90s, in order to discuss and analyze the components that writers convey to children and teenagers through their works. Therefore, we have tried to find out what are the ideological concepts and attitudes in children's and adolescent fiction books in the decades under review.

METHODOLOGY: The research method in this research is descriptive-analytical based on library studies and document analysis. The statistical community of research is a selection of outstanding works of fiction for children and adolescents in the form of 9 selected stories from age groups "B", "G", "D", "H" published by the Center for Intellectual Development of Children and Adolescents in the 70s to 90s. In this research, we have used the components of spiritual intelligence based on the theories of two of the most prominent theorists of spiritual intelligence, Emmons and Marshall, and materials related to this theory that have been the focus of researchers in other scientific findings.

FINDINGS: Among the findings of this research is that the authors have used the teachings of psychology, that is, the components and propositions of spiritual intelligence, in order to express and teach moral, spiritual and religious ideas and concepts in the reviewed books.

CONCLUSION: Based on the results of the research, the components of spiritual psychology according to Emmons, Zohar, and Marshall include: finding the sacred with the help of the holy intellect, the capacity for transcendence and going beyond the physical and material world and making it transcendent, having critical thinking, a sense of responsibility; Social duty and mission, identity and giving meaning to oneself and the world, entrusting affairs to the holy force (trust), moral capacities (love, peace and compassion) are present in the investigated stories.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.4444](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.4444)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 40	 0	 2

مقدمه

یکی از ابزارهایی که در ترقی و توسعه علوم، بویژه علوم انسانی، نقش مهم و اساسی دارد مطالعات میان‌رشته‌ای است. امروزه مطالعات میان‌رشته‌ای، امری ضروری و ناگزیر است و در نگاه برخی محققان، یونان خاستگاه این مطالعات است. دادوستدهای فکری و فرهنگی و نیز شعبه‌های مختلف علوم انسانی با دنیای ادبیات و هنر، جانی تازه به پیکره پژوهشهای ادبی، فرهنگی و هنری داده است. ادبیات دارای قلمروهای وسیع و مشتمل بر موضوعات گوناگونی است که با دانشهای متعددی در ارتباط است و روشهای مختلفی را نیز برای بررسی و مطالعه آن میتوان به کار گرفت. به عبارت دیگر بسیاری از مسائل ادبی «چندتباری» هستند و در علوم مختلفی از جمله روانشناسی ریشه دوانده‌اند؛ از آن جمله بررسی مفهوم هوش معنوی است. «هوش بعنوان یکی از متغیرهای مهم و قابل توجه در رسیدن به اهداف و سازگاری با مسائل است. در سالهای اخیر مفهوم هوش تنها بعنوان یک توانایی شناختی در نظر گرفته نمیشود، بلکه حوزه‌های دیگری مانند هوش هجانی، هوش طبیعی و هوش وجودی گسترش یافته است و نیز مفهوم جدیدی که اخیراً وارد این حوزه شده است، مفهوم هوش معنوی میباشد. سازه هوش معنوی در ادبیات روانشناسی، برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز رواج یافت. آنچه موجب شده سازه هوش معنوی در ادبیات مفهوم‌سازی شود، آن دسته از مشاهدات و یافته‌های علمی است که بیان‌کننده کاربست الگوهای ویژه‌ای از افکار و هیجانات در زندگی روزمره است که برای افزایش سازگاری و بهزیستی و حل مسائل مد نظر قرار میگیرد. این هوش متضمن اندیشیدن به معنای نمادین حوادث و رویدادهاست تا در همه تجربه‌های زندگی هدف و معنا را پیدا نموده و به جواب سؤالات برسد» (شهرابی و فرحبخش، ۱۳۹۱: ۴۶).

ادبیات کودک و نوجوان یکی از وسیعترین حوزه‌های مطالعاتی در ادبیات هر ملتی به شمار می‌آید. ادبیات کودک و نوجوان به دلیل اهمیت ویژه آن از نظر تأثیر بر مخاطبان و نیز ارزشهای ادبی موجود در این آثار، نیازمند واکاوی و مطالعه دقیق است. تا کنون تعاریف بسیار زیادی از ادبیات کودک و نوجوان مطرح شده است. منتقدان و پژوهشگران ادبیات داستانی کودک و نوجوان با تأکید خاص بر این مطلب که هر گونه روایتی برای کودکان و نوجوانان با ایدئولوژی آمیخته و همراه است، تولید کتب داستانی و شعر برای کودک و نوجوان را در پیوند تنگاتنگ با ایدئولوژیهای جامعه میدانند و برای مشخص ساختن این پیوند، روشهای بازتاب ایدئولوژی را در ژانر ادبی کودک و نوجوان بررسی مینمایند. ادبیات کودک و نوجوان ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ جامعه دارد؛ زیرا آنچه در فرهنگ یک ملت، پیرامون کودک و نوجوان وجود دارد در شعر و داستان آنان انعکاس مییابد و تأثیر بافت فرهنگی بر نویسنده یا شاعر حوزه ادبیات کودک و نوجوان، تعیین‌کننده اصلی در بافت گفتمانی است؛ از این رو چه یک متن ادبی در پی آن باشد که نظام باورها و عقاید در فرهنگ را بصورت طبیعی جلوه‌گر نماید و چه آن را بصورت معناداری به چالش بکشد، همواره ایدئولوژی و فکر را به متن تبدیل خواهد کرد. کودکان و نوجوانان از جمله افرادی هستند که به میزان بسیار زیادی در نظام خانواده یا اجتماع ممکن است در معرض عوامل ضدارزشی و ورطه بیگانگی از خویش قرار بگیرند. از سویی آثار ادبی هوشمندانه و عالمانه برای کودکان و نوجوانان میتواند همپایه روشهای تعلیم و تربیت در خانه و مدرسه سودمند باشد. در جهان حاضر، کودک و نوجوان، دیگر کوچک‌شده فرد بزرگسال نیست، بلکه خود بصورت مستقل جایگاه اجتماعی ویژه‌ای دارد؛ از این رو هنگامی که مخاطب و خواننده کودک و نوجوان از رشد شناختی، اجتماعی و هوشی برخوردار است، شایسته است در آثار مرتبط با آنان به ایشان وسعت مشرب و فکر داده شود تا بتوانند لذت دانستن را در قالب مؤلفه‌های هوش معنوی تجربه نمایند. اگر معنی‌گرایی و هوش معنوی را مؤلفه‌ای اصلی در علوم تربیتی و روانشناسی در نظر بگیریم، میتوان از این رهگذر

بمثنایه مدخل مناسبی برای ورود به ادبیات کودک و نوجوان استفاده نمود. به این ترتیب علاوه بر مشخص شدن رابطه ادبیات کودک و نوجوان با سایر دانشها، میتوان به مسئله هوش معنوی و لزوم توجه نویسندگان و شاعران حوزه ادبیات کودک و نوجوان به این مؤلفه بعنوان یکی از موضوعات جدی این گروه‌های سنی در حل مسائل زندگی نیز توجه داشت.

مقاله پیش رو، پژوهشی میان‌رشته‌ای در حیطه علوم تربیتی، روانشناسی و ادبیات کودک و نوجوان است. در پژوهش حاضر مؤلفه‌های دهگانه هوش معنوی از دیدگاه ایمونز، زهر و مارشال شامل «خودآگاهی، خودانگیختگی، دیگرخواهی، کل‌نگری، تمایل به طرح چراهای بنیادین و تفکرات فلسفی، توجه به استقلال، توانایی تغییر چهارچوبهای ذهنی، نگرش مثبت به مشکلات، احساس مسئولیت، تواضع و فروتنی» در جامعه آماری پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سؤال اصلی آن است که مفاهیم مبتنی بر گزاره‌های هوش معنوی در کتب داستانی کودک و نوجوان دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ خورشیدی کدام است؟ این مفاهیم بیشتر از طریق کدامیک از گزاره‌های هوش معنوی در کتب کودک و نوجوان انعکاس یافته است؟ فرضیه پیش رو این است که فضای غالب در داستان کودک و نوجوان شامل خودآگاهی، دگرخواهی، تفکر منطقی، استفاده سازنده و مثبت از مشکلات و ظرفیت تعالی، یافتن امر مقدس و... است.

ضرورت و سابقه پژوهش

با توجه به بررسیهای به‌عمل آمده، تا کنون پژوهشی که بصورت کامل و همه‌جانبه به بررسی سبک فکری ادبیات منظوم و منثور کودک و نوجوان در دهه ۷۰ تا ۹۰ بر اساس مؤلفه‌ها و عناصر روانشناسی تربیتی و هوش معنوی پرداخته باشد، یافت نشد؛ از این منظر جستار پیش رو نوآورانه محسوب میشود و امید است که راهگشای مطالعات و پژوهشهای آتی علاقه‌مندان این حوزه قرار گیرد؛ چراکه شناساندن بنمایه‌های معنوی و رفتارهای اخلاقی مبتنی بر ایدئولوژی خداباوری به کودک و نوجوان نیازی ضروری است. از سوی دیگر خلأ پژوهش پیرامون عناصر هوش معنوی در ادبیات کودک و نوجوان به گونه مقایسه‌ای و تطبیقی در میان انبوه پژوهشها و مطالعات مرتبط با حوزه کودک و نوجوان بخوبی احساس میشود. نیز توجه به سلامت و بهداشت روان کودک و نوجوان بعنوان یکی از نیازهای نظری بشر مورد توجه است که پرورش آن سبب عملکرد مطلوب و بهینه رفتار کودک و نوجوان در جامعه میشود و بعنوان یکی از آموزه‌های هوش معنوی در تأمین سلامت روانی افراد بخصوص گروه سنی کودک و نوجوان، که مستعد پرورش اصولی و سالم به لحاظ فکری و اخلاقی میباشند، اثربخش است. ادبیات داستانی مهمترین مرجعی است که میتواند سبب تسریع و تسهیل آموزش و پرورش این گروه‌های سنی شود؛ به همین خاطر ضرورت بررسی مؤلفه‌ها و عناصر هوش معنوی در ادبیات کودک و نوجوان، بویژه در جهان پرهیاهوی معاصر که ارزشهای اخلاقی و معنوی تحت‌الشعاع عوامل بسیار، تا حدودی کمرنگ شده‌اند، مشخص میشود.

تا کنون پژوهش مستقل و مجزایی که به بررسی هوش معنوی در داستان کودک و نوجوان دهه ۷۰ تا ۹۰ خورشیدی پرداخته باشد، منتشر نشده است؛ گرچه میتوان برخی پژوهشهای نسبتاً مرتبط در این زمینه را مشاهده نمود از جمله جلالی و حسینی صابر (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقش لالیبها در تقویت هوش معنوی» نتیجه گرفته‌اند که مؤلفه‌های «حس رسالت» و «خودآگاهی» جزو مصادیق پرتکرار هوش معنوی در لالیبهای کودکان به شمار می‌آیند. هدایتی و زریباف (۱۳۹۷) در مقاله «پرورش هوش معنوی از طریق برنامه فلسفه برای کودکان» ضمن توصیف و تعریف هوش معنوی، به اهمیت پرورش این جنبه از هوش در دوران کودکی توجه داشته و امکان

اجرای آن را از طریق برنامه «فلسفه برای کودکان» مورد واکاوی قرار داده‌اند. محرمی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «پیش‌بینی هوش معنوی کودک بر اساس شعر مبتنی بر آموزه‌های قرآنی» نتیجه گرفته‌اند که مؤلفه‌های هوش معنوی در شعر کودک منطبق بر آموزه‌های قرآنی و با کارکرد تعلیمی است. رادمنش (۱۳۹۶) نیز در مقاله «مقایسه مؤلفه‌های هوش معنوی در دو رمان سخوتون و فریاد مرا بشنو» در حوزه رمان ادبیات کودک و نوجوان به بررسی مؤلفه‌های هوش معنوی پرداخته است. جامعه آماری مقاله پیش رو تنها با بررسی دو رمان و بشکل محدود به ارزیابی پرداخته و صرفاً به ارائه نتایج پژوهشی در حیطه ادبیات تطبیقی توجه نموده است. سجادی‌نژاد و چرمهینی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحول هوش معنوی از نوجوانی تا سالمندی» به بررسی شناخت روند تحول مسئله هوش معنوی در میان جامعه آماری مورد پژوهش با کمک و تهیه و تنظیم پرسشنامه پرداخته‌اند. هدایتی و زریباف (۱۳۹۱) در مقاله «پرورش هوش معنوی از طریق برنامه فلسفه برای کودکان» ضمن توجه به هوش معنوی، به نقش این مسئله در قدرت تفکر فلسفی کودکان مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

روش مطالعه

هیچ متنی خالی از ایدئولوژی و سبک فکری نیست و داستان نیز بمثابه متنی مدون قطعاً می‌تواند از گزاره‌های ایدئولوژیک مختلف مملو باشد. اصطلاح ایدئولوژی اولین بار از سوی دستات دی تریشی^۱ ۱۷۵۴ - ۱۸۳۶ م برای اشاره به یک تحلیل اساساً تجربی از ذهن انسان به کار گرفته شد. در فلسفه امانوئل کانت ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ ذهن انسان یا عقل او در ادراک جهان نقش اساسی دارد. جهان به خودی خود، بدون توجه به اینکه انسانها چگونه آن را درک میکنند، بمثابه پدیده‌ای مستقل وجود دارد. ذهن انسان ساختار خاص خودش را دارد که بطور عمدی بر روش ادراک و تفسیر از سوی او تأثیرگذار است. در عصر حاضر، ایدئولوژی بصورت اسم جمع به کار میرود و تقریباً مترادف نظام عقاید^۲ است. گفته میشود گروه‌های سیاسی، طبقات اجتماعی و حتی اشخاص منفرد بر اساس ایدئولوژیهای منحصر بفرد و اغلب متضاد و خود عمل میکنند. در ادامه پس از بررسی مفهوم هوش معنوی، به بررسی شاخصه‌های هوش معنوی در کتب برگزیده داستانی کودک و نوجوان خواهیم پرداخت.

پیرامون هوش معنوی

حدود یک قرن پیش در سال ۱۹۰۵ آلفرد بینه^۳، روانشناس فرانسوی، با مطرح ساختن ضریب یا بهره هوش IQ نتیجه گرفت که برخی دانش‌آموزان به دلیل برخورداری از این نوع هوش، توانایی پاسخ به پرسشهای سطح بالاتر از خود را دارند و این به آن معنا بود که از بهره هوشی بیشتری برخوردار هستند و عکس قضیه نیز البته صادق بود. «بینه» مفهوم هوش عقلی یا ضریب هوشی را به این ترتیب مطرح ساخت؛ «اما پژوهشگران طی سالهای متمادی در استفاده از آزمونهای هوش در پیش‌بینی موفقیت افراد، بتدریج متوجه محدودیتهای آن شدند و دریافتند با وجود آنکه این آزمونها میتوانند تا حدود زیادی ویژگیهایی چون توانایی تعقل و تفکر، مهارتهای کلامی، قدرت محاسباتی و میزان درک افراد از فرمولهای ریاضی را اندازه بگیرند، نمیتوانند بسیاری از جنبه‌های گسترده ذهن را تعیین کنند. به عبارت دیگر، این آزمونها شاید بتوانند امکان موفقیت افراد را در مدرسه با قاطعیت پیش‌بینی کنند، اما نمیتوانند چگونگی شکوفایی استعدادها و نحوه عملکرد آنان را در چالشهایی پیش رو مشخص کنند؛ این در

1. Destutt De Tracy

2. Belief system

3. A. Binet

حالی است که هوش حقیقی مطمئناً گستره وسیعتری از مهارت‌ها را در بر گرفته است و افراد برای کسب بهترین دستاوردها در زندگی و آینده‌شان، به آموزش مهارت‌هایی و رای همه اینها نیاز دارند» (هدایتی و زریباف، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

معنویت را میتوان شکلی از هوش نامید، چراکه نوع عملکرد و میزان سازگاری افراد را پیشبینی مینماید و قابلیت‌هایی را در وجود فرد مورد تأکید قرار میدهد که بتواند به حل مسائل بپردازد و به اهداف خود دست پیدا کند. هوش معنوی بطور کلی بالاترین سطح رشد در حیطه‌های هیجانی، شناختی و اخلاقی را شامل میشود که فرد به کمک آن به یکپارچگی درون و بیرون دست مییابد. «بین مراتب هوش، تفاوت‌های عمیقی وجود دارد که این تفاوت‌ها اهمیت هوش معنوی را مشهود میکند؛ از جمله اینکه هوش شناختی IQ و هوش هیجانی EQ هر دو در محدوده دانشها و اطاعات زیستی هستند، ولی هوش معنوی شامل تفکرات انتزاعی و دور است. هوش معنوی از طریق دانشها و قوانین معنوی که در دنیای ما پیدا میشود، به کار برده میشود. درحقیقت هنگامی که EQ، IQ و SQ با هم بصورت هماهنگ به کار برده میشوند، ما قادر به آشکار کردن نیروی درونیمان بطور فزاینده و فراوان هستیم» (سهرابی، ۱۳۸۷: صص ۱۴ - ۱۸).

هوش معنوی یا SQ ترجمه‌ای است از واژه spiritual intelligence که برای نخستین بار رابرت ایمونز (۱۹۵۸ م)، استاد بخش روانشناسی دانشگاه کالیفرنیا، ارائه شد. ایمونز در سال ۱۹۹۶ برای نخستین بار به ابعاد هوش معنوی در انسان اشاره کرد و پس از وی در نظریات زهر و مارشال مورد توجه قرار گرفت. «هوش معنوی مجموعه‌ای از تواناییها برای بهره‌گیری از منابع دینی و مفهومی است. هوش معنوی سازه‌های هوش و معنویت را در یک سازه ترکیب نموده است، در حالی که معنویت جستجو برای یافتن عناصر مقدس، معنایابی، هشیاری بالا و تعالی است، هوش معنوی شامل توانایی برای استفاده از چنین موضوعاتی است که میتواند کارکرد سازگاری فرد را پیش‌بینی کند و منجر به تولید و نتایج ارزشمندی گردد. تعابیر و معانی مختلف معنویت و مذهبی بودن سبب تمرکز تحقیقات بر معانی معنویت شده است. همزمان روندهای جدیدی در روانشناسی دین ظهور کرده است و بواسطه آنها اقداماتی اثرگذار ولی غیرمنسجم صورت گرفته است که به کمک آنها باورها، تعهد و اعمال معنوی با موفقیت در زندگی روزمره [برای مثال سلامت فیزیکی و روانی و نیز موفقیت در زندگی فردی] قلمداد میشوند. در چنین شرایطی وجود مفهومی که این پتانسیل را داشته باشد که ادبیات این موضوعات را یکپارچه کند، بسیار مهم است؛ او عقیده دارد این مفهوم هوش معنوی است (کارگر و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۷). در نظریه هوش معنوی، مشخصه‌های ذیل بصورت کلی معرفی شده است: «۱- ظرفیت متعالی‌سازی، ۲- توانایی ورود به حالت‌های متعالی هوشیاری معنوی، ۳- توانایی آراستن فعالیتها، رویدادها و روابط روزمره با حسی مقدس، ۴- توانایی بهره‌گیری از منابع معنوی برای حل مشکلات در زندگی، ۵- ظرفیت مشارکت در رفتار با فضیلت [نشان دادن بخشش، ابراز قدردانی، تواضع، شفقت، عشق، ایثار]» قاسمی فرد و زارع، ۱۴۰۰: ۸۷). در بررسی تطبیقی بین انواع هوش میتوان بهره هوشی یا IQ، هوش هیجانی یا EQ و هوش معنوی یا SQ را چنین توصیف نمود:

جدول ۱. مقایسه انواع هوش (ر.ک هدایتی و زریباف، ۱۳۹۱: ۱۴۱)

حیطه عملکرد	هوش
آنچه میندیشیم	IQ بهره هوشی
آنچه احساس میکنیم	EQ هوش هیجانی
آنچه هستیم	SQ هوش معنوی

تحقیقات نشان می‌دهد افراد زمانی از هوش معنوی استفاده می‌کنند که بخواهند در تصمیم‌گیریهای مهم و در موضوعات مختلف از ظرفیتهای معنوی بهره بگیرند. هوش معنوی را میتوان عاملی جهت رشد شناختی، شخصیتی و عاطفی فرد دانست.

جدول ۲. مقایسه هوش معنوی و هوش ذهنی (زارع کهن و فرخزاد، ۱۳۹۸: ۱۳۴)

هوش معنوی	هوش ذهنی
نامحدود	محدود
نمادین	دارای معنایی خاص
متحدکننده	تفکیک‌کننده
شکوفاکننده خود	کنترل‌کننده خود
کیفی	کمی
معنوی	مادی

تحلیل شواهد و مصادیق هوش معنوی در آثار داستانی کودک و نوجوان (دهه هفتاد تا نود خورشیدی) یافتن امر مقدس به کمک عقل قدسی

پدیدار شدن مشکلات و مصائب در زندگی انسان و عدم توانایی برای حل مشکلات، منجر به گرایش به معنویت و اساس تقدس میشود. تقدس بر متمایز ساختن یک عمل بر اساس یک هدف خاص که همان هدف معنوی یا مقدس است بنا میشود. در این حالت فرد با به رسمیت شناختن حضور متعالی یک نیروی مقدس که خداوند میباشد در فعالیتهای عادی و روزمره خویش معنویت را مورد توجه قرار میدهد» (زهر و مارشال، ۲۰۰: ۱۷) در داستان ماهک و پرنده‌ها با «امر مقدس» مواجه هستیم. نویسنده با ارائه تصویری از «معنویت» و «تقدس» در جریان خشکسالی که در شهر مرو در زمان امام رضا (ع) رخ داده است، اهمیت تفکرات و رفتارهای معنوی را مورد توجه قرار میدهد. ماهک دختر بچه‌ای است که با حیوانات و پرندگان مهربان است، به آنها غذا میدهد و زمانی که خشکسالی شهر را فرا گرفته است، به امید آمدن باران منتظر است تا آنکه روزی با کبوتری سخنگو همکلام میشود. والدین ماهک که نمیتوانند باور کنند دخترشان بتواند با حیوانات سخن بگوید، گاه او را سرزنش میکنند که از این کار دست بردارد، اما دختر در روزی که قرار است امام رضا (ع) نماز باران را بخواند متوجه شباهت میان کلام امام (ع) و کبوتر سخنگویی میشود که به او خبر از پایان قحطی و خشکسالی داده بود:

«آن روز ماهک بیحوصله روی پله‌ها نشسته بود که صدای پرنده‌ای را شنید، نگاه کرد یک کبوتر چاهی که طوق دور گردنش زیر آفتاب برق میزد نزدیک پله‌ها روبروی او نشسته بود و نگاهش میکرد. ماهک اول باورش نشد که یک کبوتر چاهی خسته به حیاط آنها پناه آورده است... با خوشحالی گفت: خوش آمدی کبوتر نازنین! ماهک گفت چرا خدا به دعای من جواب نمیدهد؟ کبوتر گفت حتماً جواب میدهد. مطمئن باش. ماهک گفت: راست می‌گویی؟ کبوتر گفت: بله تا چند روز دیگر باران میبارد» (زاهدی نامقی، ۱۳۹۰: صص ۱۷ - ۱۸).

در داستانهای مورد بررسی، داستان «راهی که میماند» از سیدمهدی شجاعی و داستان «در جستجوی خدا» از کلر ژوبرت از عناصر و سازوکارهای هوش معنوی در قالب مؤلفه‌های هوش معنوی (امر مقدس) بخوبی بهره گرفته‌اند. امر مقدس، نوعی متعالی از شهود عقلی است. «صاحب عقل قدسی، از ارتباط مستقیم و حضوری با حقایق عقلی بهره‌مند است. کسی که صاحب عقل قدسی است حقایق و اموری را که دیگران با روشهای مفهومی

و برهانی دریافت میکنند، بطور مستقیم درمییابد. محتوای اصلی داستان یافتن امر مقدّس و شهود قدسی پروردگار در عالم هستی است. حیوانات جنگل هر روز صدای «بی بی سکینه» را میشنوند که خدا را صدا میزند و حیوانات از جمله سنجابی کنجکاو قصد دارند خدا را بیابند تا بی بی سکینه به آرزویش برسد:

«در بالای درخت کاج، موشکا غمگین بود. او مانند هر روز مینشیند که بی بی سکینه، پیره‌زن همسایه، خدا را صدا بزند؛ اما مثل همیشه کسی جوابش را نمیداد... موشکا نمیدانست این خدا کیست که بی بی اینقدر صدایش میزند. فقط این را میدانست که تا آن موقع کسی نیامده بود به در خانه بی بی بگوید و بگوید من آمدم! منم خدا» (ژوبرت، ۱۳۸۴: صص ۴ - ۵).

هوشمند معنوی باید حضور امر مقدّس را در فعالیتهای روزانه مورد توجه قرار دهد. در داستان مورد نظر، فعالیتهای روزمره «بی بی سکینه» آمیخته با مفهوم امر مقدّس است. از سویی دیگر، داستان اشاره به یافتن حالت‌های متعالی در پی دستیابی به مفهوم خداوند دارد. «از آنجا که ذهن شهودی، هزینه مقدّسی است، افراد با هوش معنوی احتمالاً در ورود به حالت‌های آگاهی، یافتن خدا و سایر حالت‌های معنوی چون عبادت، مهارت خاصی در تعمق پیدا میکنند» (ژهر و مارشال، ۲۰۰۰: ۵۲). در داستان «در جستجوی خدا»، نویسنده سعی کرده است با نشان دادن جلوه‌های گوناگون از زیبایی و قدرت خداوند در عبادت همیشگی «بی بی سکینه» و در نهایت به قدرت لایزال الهی توجه نماید:

«خدا با چشم دیدنی نیست، ولی جهان پر از نشانه‌های خداست. موشکا [سنجاب کوچک] پرسید: مثل بزرگی کوهها؟ مثل زیبایی پروانه‌ها؟ مثل درخشش نور خورشید؟ پیرزن سری تکان داد و گفت: بله و خیلی چیزهای دیگر. همیشه یادت باشد اگر خدا را خیلی دوست داشته باشی، خدایی که همه اینها را آفریده، حتماً میتوانی او را با چشم دل ببینی» (ژوبرت، ۱۳۸۴: ۲۰).

در داستانی دیگر با عنوان «راهی که میماند» از سید مهدی شجاعی نیز ترسیم حالات معنوی و حضور پررنگ خداوند بعنوان امر مقدّس، قابل توجه است. در این اثر نیز رسالت و برگزیده شدن حضرت محمد (ص) از سوی خداوند و ارسال پیام به پیروان ادیان گوناگون بمنظور گرویدن به آیین اسلام، مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مسائلی که هوش معنوی سعی در حل آن دارد، خداپرستی و توجه به فطرت خداجوی بشر است. در داستان «راهی که میماند» این فطرت خداجویانه مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند یکتاپرستی و قائل نشدن شریک برای خداوند در ادیان دیگر از جمله مسیحیت: «اسقف میگوید: ما به این دلیل مسیح را خدا میدانیم که او مردگان را زنده میکرد، بیماران را شفا میبخشید و از گل پرندگانی مساخت و آنها را به پرواز درمی‌آورد... پیامبر میفرماید این قدرت و توانایی را خدا به مسیح داده بود. او بنده و مخلوق خداست که از مادری به نام مریم متولد شده است» (شجاعی، ۱۳۷۷: صص ۱۶ - ۱۷).

از نظرگاه هوش معنوی، تمام اعمال و فعالیتهای انسانی که از هوش معنوی برخوردارند باید در پی یک هدف مقدّس باشد؛ هدف داستان مورد نظر، ارائه تصویری درست از خداپرستی است: «پیامبر میفرماید آنچه من از شما خواسته‌ام، پذیرش اسلام و پرستش خدای یگانه است و برای معرفی اسلام، آیاتی از قرآن را برایشان میخواند. اسقف اعظم پاسخ میدهد اگر منظور از پذیرش اسلام، ایمان به خداست، ما قبلاً به خدا ایمان آورده‌ایم و به احکام او عمل میکنیم. پیامبر میفرماید: پذیرش اسلام، آثار و علائمی دارد که با آنچه شما معتقدید و انجام میدهید، سازگاری ندارد. شما برای خدا فرزند قائلید و مسیح را خدا میدانید، در حالی که این اعتقاد با پرستش خدای یگانه، متفاوت است» (همان: ۱۶).

تفکرات انتزاعی و ماورایی و درک عمیق این احساس که یک قدرت برتر یا موجود مقدس، زمام امور را در دست دارد، آن را تحمل میکند یا میزان آن را افزایش میدهد، از نمودهای هوش معنوی است (وست، ۱۳۹۳: ۶۳). اینگونه است که نویسندگان در سه اثر یادشده، در پدیده‌های عالم جلوه و پرتوی از ذات خداوند را رؤیت کرده و به تجلی وجود مطلق خداوند در هر سه داستان اشاره نموده‌اند و این مؤلفه اصلی و گزاره هوش معنوی را مد نظر قرار داده‌اند.

ظرفیت تعالی^۱ و فرارفتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی ساختن آن

یکی دیگر از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هوش معنوی، توجه به ظرفیت تعالی است. توجه به ابعاد وجود آدمی و شناخت انسان و ظرفیت روحانی و معنوی وی در داستان «بزرگترین دختر عالم» قابل توجه است. نویسنده با بهره‌گیری از ظرفیتهای مذهبی داستان با اشاره‌ای به مصائب اهل بیت امام حسین (ع) و وقایع دشت کربلا و به شهادت رسیدن امام، خاندان و یاران وفادارشان از زبان حضرت «رقیه»، به ابعاد اخلاقی وجود انسان از جمله ظرفیتهایی مانند مدارا، صبر بر مصائب و رسیدن به مدارج عالی روحانی توجه نموده است. شجاعی در این اثر با طرح پرسشهای اصلی در خصوص علت ناراحتی دخترکی که در آغاز داستان هویت وی هنوز برای خواننده مشخص نیست، سعی در همراه ساختن مخاطب خویش با روند ایدئولوژیکی مطرح در ماجرا دارد. ایدئولوژی اصلی در این داستان توجه به تعالی روح انسان و پاسخ به پرسشهای بنیادین است. نویسنده با بهره‌گیری از مضمون آیات الهی مانند آیه شریفه * هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * (الحديد / ۴) و با استفاده از این نکته که خداوند از مصائب و مشکلات و هر آنچه انجام میدهم آگاه است، سعی دارد علت ناراحتی شخصیت اصلی داستان یعنی حضرت رقیه را با دلایل معنوی تفسیر و تحلیل نماید:

«چرا گریه میکنی دخترک؟ پدرت را چقدر دوست داشتی؟»

- به اندازه همه عالم.

- اکنون که رفته است؟

- به اندازه همه عالم غصه دارم» (شجاعی، ۱۳۸۸: ۵).

افرادی که از هوش معنوی بالاتری برخوردارند، ظرفیت تعالی بیشتری داشته و گرایش زیادی به فضایی مانند دلسوزی، معنویت، فروتنی، سپاسگزاری، بخشش و دلرحمی دارند. «در هوش معنوی، تعالی به تجربیات فراشخصی، اشاره دارد و سبب حذف عنصر خودمحوری و توجه به فراسوی خود و دیگران میشود» (آرونسون، ۱۳۸۴: ۵۵).

در داستان «بزرگترین دختر عالم» درونمایه اصلی موجود در داستان، حذف خودمحوری و توجه به دیگران در راستای اعتقادات عمیق مذهبی و خداجویانه است. «هوش معنوی را میتوان در چند مؤلفه اصلی تعریف نمود که ظرفیت برای تعالی، یکی از مهمترین عناصر آن است» (رجایی، ۱۳۸۹: ۹). در داستان مذکور، بزرگی و معنویت خاندان پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان مورد توجه قرار گرفته است؛ خاندانی که از همه چیزشان برای تعالی دین دست کشیدند؛ این عدم خودمحوری و دیگرخواهی در قالب دین‌خواهی و توجه به دیگر هموعان قابل طرح است: «حضرت رقیه» در سه سالگی با پدرش، برادرش، عمه‌اش، عموهایش، پسرعمو و دخترهایش وارد سرزمینی به نام کربلا شده است. در کربلا، دشمنان پدر، دشمنان خدا و دشمنان انسانیت با پدرش به جنگ برخاسته‌اند؛ جنگی

^۱. The capacity for transcendence

ناجوانمردانه و نابرابر. دشمن در این جنگ، پدرش را کشته است... هر کدام از این مصیبت‌ها بتنهایی کافی است تا دختر سه‌ساله‌ای را از پای درآورد؛ ولی این دختر از پا درنیامده، صبوری کرده، مقاومت کرده و همه این مصیبت‌ها را به چشم دیده و تاب آورده» (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۵).

بطور خلاصه میتوان کارکرد هوش معنوی را در توان دستیابی به آگاهی متعالی، نوع‌دوستی، حس تعهد و فداکاری و همدلی دانست (ادواردز، ۱۳۷۹: ۱۶۴). نمونه‌هایی از مؤلفه‌های یادشده را میتوان بصورت قابل توجهی در داستان «بزرگترین دختر عالم» از شجاعی مشاهده نمود؛ داستان خاندان اهل بیت که برای بقای دین خداوند از جان و آسایش خویش گذشتند. این آگاهی‌های متعالی که توانایی شناسایی جنبه‌های متعالی خویشتن است در شخصیت و رفتار دختری سه‌ساله از خاندان پیامبر (ص) بزیبایی توصیف شده است: «اما خداوند در عوض تحمل این همه مصیبت، در آن جهان به او جایگاهی بی‌نظیر بخشیده است. وقتی دختری با بیماری یا حادثه‌ای پا از این جهان برمی‌دارد و به جهان دیگر می‌رود، این رقیه است که از او استقبال میکند» (همان: ۱۳).

داشتن تفکر انتقادی

منظور از تفکر انتقادی، بعنوان یکی از مؤلفه‌های هوش معنوی، توانایی و خلاقیت در زمینه تحلیل اطلاعات و تجارب است. این مهارت فرد را قادر می‌سازد در برخورد با مشکلات و مصائب، از آسیب‌ها در امان بماند. تفکر انتقادی، تفکری مستدل و منطقی است که مرکز توجه آن تصمیم‌گیری و قضاوت در خصوص اعمال و باورهاست (علیزاده، ۱۴۰۰: ۷۴). در تفکر انتقادی فرد متفکر تلاش میکند مباحث را بدقت تجزیه و تحلیل کند، شواهد و مدارک معتبر را بیابد و به نتیجه نهایی دست پیدا کند. بر اساس مطالعات روانشناسان شناختی در دو دهه اخیر، تفکر انتقادی به معنای ارزشیابی یا قضاوت در خصوص درستی یا نادرستی چیزی است. در واقع تفکر انتقادی دربردارنده روشهای تفکری است که به تجزیه و تحلیل می‌پردازد و بر مسئله ارزشیابی تأکید میکند. پیشتر مطرح نمودیم که هوش معنوی میتواند سازوکاری تحلیلی‌گرانه و پرسش‌برانگیز باشد. در مفهوم‌سازی از هوش معنوی، تفکر انتقادی بعنوان یکی از ابعاد اصلی مطرح شده است و بخشهای جدایی‌ناپذیر حسی، تأملی و عقلی را میتوان بعنوان سازوکار اصلی هوش معنوی مطرح نمود. «تفکر انتقادی یا اندیشه انتقادی یعنی درست اندیشیدن در تلاش برای یافتن آگاهی قابل اعتماد در جهان. این روش شامل فرایندهای ذهنی تشخیص، تحلیل و ارزیابی داده است. به بیانی دیگر، هنر اندیشیدن پیرامون اندیشیدن» (هوانگ، ۲۰۱۷؛ به نقل از یزدانپور و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۰).

متولیان امر آموزش و پرورش کودکان با تأکید بر اصل تفکر، آن را بعنوان یکی از اهداف اصلی تعلیم و تربیت کودکان مطرح مینمایند. اساساً تفکر انتقادی، تفکری عمیق و منطقی در مورد جامعه اطراف و مسائل گوناگون است. در داستان «آشی به لطافت بنفشه‌ها» خواننده کودک و نوجوان در لابلای مفهوم دینی و مذهبی کتاب، با شیوه تفکر انتقادی آشنا میشود. شخصیت اصلی کتاب، حضرت ابراهیم (ع) است که با برخوردی پرسشگرانه در خصوص عدم توانایی بتهایی که دست‌ساز صنعتکاران و مجسمه‌سازان است، بخوبی خواننده را با تفکر منطقی در خصوص ناتوانی نیروهای مادی و قدرت لایزال پروردگار جهان آشنا مینماید. نویسنده کتاب با بهره‌گیری از ساختار تفکر انتقادی، توانسته است بزیبایی هرچه تمامتر مخاطب را با فعالیت مثبت ذهنی که فرایندی ضروری برای رشد هر جامعه از جمله قشر کودک و نوجوان است، آشنا سازد. در داستان «آشی به لطافت بنفشه‌ها» میخوانیم که ابراهیم (ع) گناه شکسته شدن بتهای کوچک را به گردن بت قدرتمند میندازد و زمانی که همگان متعجبانه از او می‌پرسند که چگونه میشود بتی فاقد قدرت، دیگر بتها را بشکند، میگوید:

«ریش سفیدی با صدایی لرزان گفت: ابراهیم تو میدانی که این مجسمه نمیتواند سخن بگوید. ابراهیم فریاد کشید مگر این مجسمه به شما قدرت نمیده؟ پس چرا قدرت دفاع از خود را ندارد؟ مجسمه آفتاب شکسته شده ولی به بیرون از تالار بروید و ببینید که خورشید چگونه نورافشانی میکند! مجسمه باران شکسته شده! ولی بزودی باران بر زمینهای این شهر خواهد بارید، آنها هیچ نعمتی را برای شما به ارمغان نمی‌آورند» (هجری، ۱۳۷۷: صص ۳۲ - ۳۴).

ابراهیم (ع) در داستان مذکور، ذهن جستجوگر و تحلیل‌کننده مخاطب را به چالش فرامیخواند تا مخاطب را به این نکته اساسی هدایت نماید که تمامی پدیده‌های هستی قدرت خویش را از خداوند دریافت میکنند. در آغاز داستان، مجسمه‌سازان و صنعتگران با کساد بازار کسب‌وکار خود مواجه هستند و برای رفع این مشکل متوسل به نقشه‌ای میشوند. آنها تصمیم میگیرند که برای دفع خشکسالی، مجسمه‌های باران بسازند و از مردم و کشاورزان بخواهند که با خرید این مجسمه‌ها، سبب نزول باران شوند. پیش از اتمام ساخت مجسمه‌ها و بتهایی که قرار است برای نزول باران مورد پرستش قرار بگیرند، خداوند باران رحمت خویش را بر مردم نازل میکند و خشکسالی پایان میپذیرد و مردم مشرک و نادان به گمان آنکه مجسمه‌های باران سبب برکت و بارش باران شده است، از بتگران میخوانند که مجسمه‌ها و بتهایی برای خورشید، قدرت و... بسازند.

«چشمهای استاد سنگتراش به نقطه‌ای خیره ماند. آرام و آرام زیر لب شروع به زمزمه کرد. آنها [مردم] باران میخوانند... ما هم مشتری می‌خواهیم [شایعه شد] هر کس از این مجسمه‌ها در گوشه و کنار زمین خود بگذارد، برکت به زمین او باز خواهد گشت! شایعه در دهانها بود که ابرهای سیاه آسمان را پوشانید... باران از پی باران و حالا سیل... چرا آفتاب خود را نشان نمیده؟ استاد سنگتراش، مجسمه‌سازها را به دور خود جمع کرد. باید مجسمه آفتاب را بسازیم» (همان: صص ۱۳ - ۱۴).

ذهن کودکان و نوجوانان همواره در جستجوی معناست و پرورش این قوه به کمک معنویت براهی امکان‌پذیر است. معنویت، تلاش دائمی بشر برای پاسخگویی به چراهای زندگی را جهت میبخشد. در داستان مذکور قدرت «خرد» و «تعقل» و نگاه منتقدانه به سؤالاها و مسائل دنیای اطراف و پرهیز از جهل، خرافات و تبعیت کورکورانه مورد نظر قرار گرفته است تا الگوهای فکری فرسوده و قدیمی به باری خرد و منطق کنار بروند. تفکر خلاق نوعی خردورزی است. در حقیقت معنایی که به این ترتیب حاصل میشود، صرفاً ساخته ذهنی تک‌بعدی و محدود نیست، بلکه معنایی جامع‌تر و مطمئن‌تر از موضوعات و مسائل زندگی است. مضمون فلسفی و خردگرایانه داستان یعنی ناتوانی مجسمه‌ها و بتها از انجام هر گونه عملی، در پرورش تفکر مسئولانه و متعهدانه بسیار مؤثر است. در راستای کندوکاو و پرسش منطقی در داستان میخوانیم:

«- [ابراهیم] آیا میدانی که چه کسی این مجسمه‌ها را در هم شکسته؟

- آری.

- پس به گناهت اعتراف میکنی؟

- اما یک مجسمه باقی مانده است؛ مگر تبر به گردن او آویزان نیست؟

- همینطور است!

- پس چرا از او نمیپرسید؟

- همه‌های تالار را فراگرفت» (هجری، ۱۳۷۷: ۳۰).

این فضای چالش‌برانگیز در داستان برای تفهیم موضوعات انتزاعی، کودک را به تحقیق و پژوهش دعوت میکند؛

بگونه‌ای که به معنای سطحی و کلیشه‌ای بسنده ننماید و بدنبال معانی مستدل و ژرف باشد؛ از این رو تفکر انتقادی رویکردی مناسب برای یادگیری معنی‌دار و تفکر عمیق است؛ کودک بجای آنکه با انباشته‌های ذهنی و تجویزی برای یافتن حقیقت مواجه شود، به تأمل و تفکر وادار میشود.

احساس مسئولیت‌پذیری؛ وظیفه و رسالت اجتماعی

یکی از شاخصه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی که بصورت نگرش در ساختار رفتاری و روانی انسان شکل میگیرد، مقوله مسئولیت‌پذیری است. مسئولیت‌پذیری را میتوان از مؤلفه‌های هوش معنوی دانست. «مسئولیت‌پذیری در رفتارهای اجتماعی و فردی دارای جایگاهی عظیم است و یکی از عواملی است که به حفظ انسجام اجتماعی کمک زیادی میکند. انسان در مسئولیت‌پذیری فردی، خود را در مقابل خود و شرایطی که در آن قرار گرفته است و نیز نیازها و خوشبختی دیگران مسئول میداند. مسئولیت‌پذیری یکی از مهمترین مفاهیم در حوزه روانشناسی اجتماعی و یکی از ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی، توجه به پیامدهای اعمال و انتخابهای فرد برای دیگران و اهمیت دادن به احساس و وضعیت دیگران است. افرادی که مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالاتری دارند، احتمالاً احساس دیگرخواهی بیشتری نیز خواهند داشت» (سروش، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

در داستان «نردبانی رو به آسمان» به نمونه‌های بسیار متعالی از این احساس مسئولیت اجتماعی که نمودی از هوش معنوی به حساب می‌آید، برمیکوریم. نویسنده به شرح داستان به شهادت رسیدن یکی از شهدای دفاع مقدس به نام «آیدین» در یکی از روستاهای مرزی ایران میپردازد. زمان با روایت پسرچهای هشت‌ساله (باشار) آغاز میشود که پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده است و آیدین برادر بزرگتر او به شهادت رسیده و مردم روستا هرکدام بنوعی برای انجام وظیفه و رسالت خود در برابر شهید دفاع مقدس و خانواده او سعی دارند بنوعی به آیدین با ابراز محبت یا کمکهای مادی، یاری برسانند:

«غلام پسر بی بی زلیخا را بگو! تا دیروز نشده بود یک بار هم نگاهم بکند. نشده بود بگذارد حتی یک بار به موتورش دست بکشم. با آن موتور هوندایش، گاز میداد و کلاف و کلاف دود پشت سرش راه مینداخت و نگاه به من نمیکرد که ایستاده‌ام کنار دوچرخه‌ام که مثل همیشه زنجیرش دررفته. اما آن روز تا من را دید که کنار دوچرخه‌ام ایستاده‌ام، گازش را نگرفت و دودکنان از کنارم دور نشد. تا دید ایستاده‌ام کنار دوچرخه‌ام و نگاهش میکنم، سر موتورش را کج کرد و آمد سمتم... تا رسید به من، ترمز کرد و ایستاد. موتورش را خاموش کرد و آرنجش را هم گذاشت روی فرمان. نگاهی مهربان به من و دوچرخه‌ام انداخت. نگاهش هم اصلاً غلامی نبود. پرسید چی شده باشار جان؟ زبانم گرفت وقتی گفت باشار جان، به پسرش، دایان، هم حتی نمیگفت جان» (فوجج، ۱۳۹۲: صص ۷-۸).

مردم روستا که میدانند برادر یاشار شهید شده است، هر کدام سعی دارند بنوعی به تعهدات و وظایف اجتماعی خود برای رسیدگی به او عمل کند. از دیدگاه روانشناسی معنوی «تعهد اجتماعی عاملی است در جهت ارضای نیازهای متقابل افراد جامعه و همچنین همبستگی اجتماعی عمل میکند. مسئولیت اجتماعی را میتوان قابلیت پاسخگویی به گروه‌های انسانی دانست که شامل رضایت از پذیرش عواقب رفتار، احساس تعهد به ارزشهای گروه و ارزشهای خود است» (صاحبی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

احساس مسئولیت اجتماعی در سازوکارهای هوش معنوی به مسئولیتی اجتماعی - انتقادی و اخلاقی اطلاق میشود که در آن افراد میبایست بدون توجه به جبران، به دیگران کمک کنند؛ حتی هنگامی که کمک‌کننده‌ها ناشناخته

باقی میمانند و انتظار دریافت هیچ گونه پاداش اجتماعی را ندارند. در احساس مسئولیت اجتماعی از نظرگاه سازوکارهای هوش معنوی، کمک افراد به یکدیگر بدون حسابگری و در نظر گرفتن سود و زیان انجام میشود؛ چراکه در این دیدگاه فرد به ندای درونی وجدان خویش پاسخ میدهد؛ عنوان وجدانی که او را بسمت عشق‌ورزی بیدریغ به دیگران فرامیخواند. در نمونه‌ای دیگر در داستان «نردبانی رو به آسمان» شاهد ابراز محبت و انجام رسالت اجتماعی دیگر افراد روستا به «باشار» هستیم:

«ابی بی زلیخا» از پله‌های ایوان آمد پایین؛ با مهربانی آمد سمتم و بغلم کرد. گفت آخی... برّه من. اصلاً با بی بی زلیخایی که تا دیروز میشناختم زمین تا آسمان فرق داشت... بی بی زلیخا رفت داخل خانه و دوباره برگشت. دیدم چیزی را گذاشت روی سرم. گفت همین الان تمامش کردم. دستهایم بند دسته‌های فرمان موتور بود. سرم را بردم سمت آینه. بی بی زلیخا سریع آینه را گرفت و چرخاند سمت من. کمکم کرد تا خودم را ببینم. عرق چین سوزن‌دوزی‌شده زیبایی سرم بود» (همان: ۱۱).

مردم میدانند باشار از این پس دیگر حامی خود یعنی برادرش را از دست داده است؛ از این رو سعی دارند هر یک به گونه‌ای وظیفه اجتماعی خویش را ایفا کنند. مسئولیت اجتماعی بعنوان سازوکار هوش معنوی، از نیازهای تعامل افراد با یکدیگر است. «نیاز انسانها به روابط یک نیاز اساسی است و بر نقش روابط انسانی در شکلگیری تعهد اجتماعی تأثیرگذار است. انسانها از آنجا که در کنش دائمی با هم به سر میبرند، این کنش متقابل نیازهای اساسی آنها را برآورده میکند. پس برای پیوستگی این کنشها، نیاز به وجود معیارها و قراردادهایی بین خود دارند که پایبندی به این معیارها منجر به تعهد اجتماعی خواهد شد» (ایمونز، ۲۰۰۰: ۱). مسئولیت‌پذیری و توجه به معنویات از عناصر مهم زندگی فردی و اجتماعی افراد است. مسئولیت‌پذیری را میتوان یک ویژگی شخصیتی دانست که در افرادی که از معنویت و هوش معنوی بیشتری برخوردارند، بصورت نوعی نگرش در ساختار روانی و رفتاری آنها دیده میشود. مسئولیت‌پذیری امری وجودی است که از طریق تعلیم و تربیت شکوفا میشود. هرچه انسان آگاهتر باشد، احساس مسئولیت بیشتری دارد. احساس مسئولیت‌پذیری سبب روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون میشود و اگر بصورت سازنده‌ای جهتگیری شود، فرد را وارد حیطه شهود و تعالی میکند. در داستان «نردبانی رو به آسمان» نمونه‌های بسیاری از این حس متعالی از سوی اهالی روستا نسبت به باشار، شخصیت اصلی داستان، دیده میشود. در بخش دیگری از داستان میخوانیم:

«آیلارا» دستش را برد توی تنور و یک نان کوچولوی گرد و داغ آورد بیرون و گرفت سمتم. «گفت» این مال تو که هیچوقت اخم نمیکنی. همان موقع صدای قابقی آمد. خوش‌یمن نیست یک نان بهش بدی، دو تا بده بهش که جفت باشه» (قوجق، ۱۳۹۲: ۱۵).

اهالی روستا که هر یک سعی دارند با اندک بضاعت و توان مالی خویش، حس تقدس را در زندگی خود جاری کنند و مسئولیت‌پذیری خویش را بنحو شایسته اجرا نمایند. «از دیدگاه روانشناسی معنوی، این احساس سبب کمال و ترقی فرد میشود تا به سطح بالایی از خودکارآمدی و رضایت دست یابد» (تافگارد و دیگران، ۲۰۱۳؛ به نقل از فاطمی عقدا، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

هویت و معنابخشی به خود و جهان

هوش معنوی زمینه‌ساز دستیابی انسان به معنای زندگی است و دسترسی انسان را به هویت، ارزشها و معنا تسهیل مینماید. «هوش معنوی نقش باورها، عقاید و ارزشها را در فعالیتهایی که به عهده میگیریم، مد نظر قرار میدهد و

به دلیل پیوندش با معنا، ارزش و تخیل، قادر است به انسان انگیزه دهد و راه درست را نشان بدهد» (دانش، ۱۳۸۰: ۹۸). داستان «خداحافظ مدینه» از مجید ملامحمدی به معنادراری زندگی انسان در پرتو آموزه‌های معنوی و دینی اشاره دارد. یاران و اصحاب پیامبر به دستور ایشان برای سفری بسیار مهم آماده شده‌اند، سفر معنوی مکه و حجة‌الوداع که در آن قرار است پیامبر (ص) جانشین خویش را تعیین نماید:

«چه ولوله‌ای داشت مدینه. همه آماده سفر بودند جز بیماران که توان حرکت نداشتند. حالا نه مسجد آرام و قرار داشت، نه کوچه‌ها و محله‌ها. بیرون مسجد و کوچه‌های دور تا دورش انبوهی از مردم با شتران و اسبهایشان جمع بودند... پیامبر (ص) دستور حرکت داد. بلال با فریاد، خبر حرکت را اعلام کرد. هر کس توان دارد، برای سفر حج واجب همراه رسول خدا به مکه بیاید. مدینه انگار از جمعیت خالی میشد» (ملامحمدی، ۱۳۸۵: ۶).

در داستان مذکور اعمال و رفتاری که از اهالی مدینه برای انجام فرائض دینی به تصویر کشیده میشود و تلاش مردم برای معنابخشی دینی به ابعاد گوناگون زندگی، نشان از هویت و معنابخشی به خود و جهان پیرامون دارد که از مؤلفه‌های افراد برخوردار از هوش معنوی است. چنانکه ذکر شد هوش معنوی اعمال و رفتار انسان را در گستره‌ای وسیع از نظر بافت معنایی، سامان میبخشد و برای نفس مرکزی فعال، وحدت‌آفرین و معنادهنده است (ژهر و مارشال، ۲۰۰۰: ۷).

هوشمند معنوی، برنامه‌ای مشخص و مناسب برای معنادراری زندگی خویش و هنجارمندی آن در عالم هستی دارد و قادر به توسعه و بسط راههای تعمیق معنا در زندگی و غنا بخشیدن به آن و تقویت ارزشهایی است که موجب غنای زندگی میگردد. هدفداری زندگی، از شاخصه‌های اصلی هوش معنوی است و در این داستان درست به دلیل هدفدار ساختن زندگی دنیوی و اخروی امت اسلامی است که پیامبر (ص) همگان را به همراهی با خویشتن در مراسم حج دعوت مینماید تا جانشین خود را معرفی نماید: «صحرای خشک پر از آدم شده بود و هیچ جای خالی نداشت. پیامبر (ص)، اهل بیت و نزدیکان خود را به همراه آورده بود. اصحابش نیز در رکابش بودند: سلمان، ابوذر و... اما علی (ع) همراه گروهی از مسلمانان به یمن رفته بود. پیامبر (ص) برایش نامه فرستاد و او را نیز همراه یارانش به حج فراخواند. گفته بود این سفر، سفر مهمی است، علی (ع) حتماً باید همراه ما باشد» (ملامحمدی، ۱۳۸۵: ۶).

پیامبر (ص) در داستان فردی است که با قابلیت و بهره‌گیری بسیار زیاد از هوش معنوی، میدانند امت اسلامی پس از وی به چه چیزی احتیاج دارند. افراد با هوش معنوی کسانی هستند که میدانند "چرا" انجام میدهند "و چه چیزی" را انجام میدهند؛ همیشه بر اساس یک رسالت مشابه عمل میکنند. هوش معنوی به فرد این امکان را میدهد که هدفدار زندگی کند.

نویسنده در داستان «خداحافظ مدینه» شاخصه‌ها و مؤلفه‌های هوشمند معنوی را مد نظر قرار داده است؛ کسانی که نسبت خود با جهان و نسبت جهان با خدا را بخوبی میدانند و اهمیت اتصال به یک کلّ بزرگتر و وسیعتر را درک نموده‌اند و از این رو به انجام فرایض دینی، پیروی از دستورات خدا و رسول وی برخاسته‌اند: «زائران مدینه دسته‌دسته از راه رسیدند. مسجد کوچک ذوالحلیفه در آغوش زائران گم شد. از سه سوی دیگر، هزاران مسلمان از راه رسیدند. از یمن، از عراق، از بادیه‌ها و کوهها، از هر طایفه و تیره، از سیاه و سفید، همه سفیدپوش و مشتاق دیدار رسول خدا و مسجدالحرام بودند. مردم گروه گروه به دیدار پیامبر می‌آمدند. حضرت تکبیر میگفت بقیه تکرار میکردند... بلال فریاد زد: هنگام نماز ظهر است، خداوند بهشت را برای شما ارزانی دارد، مردم شتابان به سمت چاهها و برکه کنار مسجد رفتند... دلها پر از کبوتر شوق شد» (همان: ۸).

درک حضور و سیطره وجود متعالی خداوند در کل هستی از سوی هوشمند معنوی بسیار بالاست. هوشمند معنوی، به حضور قدرت والاتر و پیامهای حضور متعالی براحتی پی میبرد و جهان و تمامی زوایای آن را از حضور خداوند لبریز میبیند و چنان مستغرق اوست که از دیدار اغیار، غایب است: «حاجیها [همرا پیامبر (ص)] به سمت مکه حرکت کردند. مراسم حج یکی بعد از دیگری انجام شد و وقت وداع رسید. وداع با خانه خدا و کعبه دوست‌داشتنی. حاجیها که هر بار سراغ زمزم میرفتند، بی‌اختیار سر و رویشان را به آب زلال آب میزدند، نفسی تازه میکردند و شکر خدا میگفتند» (همان: ۱۴).

داستان «خداحافظ مدینه» درک معنای زندگی را در گرو اهداف متعالی انسان میداند. حضور این مؤلفه‌های معنوی در داستان و احساس رسالت دینی، بخوبی قابل مشاهده است: «زائران نماز ظهر را همراه پیامبر اقامه کردند. پیامبر به جانب ستون پیدا رفت. مردم در دو سوی صف بستند. صفها آنقدر امتداد داشت که انتهای آن دیده نمیشد. پیامبر جامه احرام پوشید. مسلمانها به اشاره بزرگان، عمل پیامبر را تکرار کردند» (همان: ۱۰). چنانکه مشاهده شد، نویسنده در این داستان به آسانی و با توجه به دایره شناخت و درک مخاطب خود، مضامین معنوی را در قالب عبادت، توجه به فرائض الهی، پیروی از دستورات خدا و رسول خدا در قالب حکایت‌پردازی لذتبخش به همراه آموزه‌های معنوی فراهم کرده است و ارزشهای اخلاقی و انسانی نهفته در دین را در معرض شناخت مخاطب قرار داده است.

واگذاری امور به نیروی مقدس (توکل)

واگذاری امور به نیروی قدسی و درک شهود معنوی نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های هوش معنوی است (زهر و مارشال، ۲۰۰۰: ۸۵). توکل از نشانه‌های بارز هوش معنوی است؛ چراکه توکل حرکتی روحی و روانی است و انسان به کمک هوش خود به این نتیجه میرسد که باید در امور زندگی توکل نماید. «توکل در لغت یعنی کسی را وکیل قرار دادن و به او اعتماد و اتکا کردن و در اخلاق یعنی انسان در پیمودن راه حق به خود تزلزل راه ندهد و مطمئن باشد که اگر در جریان زندگی هدف صحیح و خداپسند خود را بجای منافع شخصی در نظر بگیرد، اگر فعالیت خود را متوجه انجام وظیفه کند و کار خود را به خدا واگذارد، خداوند او را تحت حمایت خود قرار میدهد. معتقد به تقدیر الهی به حکمت و رحمت و عدالت الهی نیز معتقد است؛ اینگونه اعتقاد است که نتیجه‌اش توکل و اعتماد به خداست و ترس از مرگ و نابودی، ترس از فقر و بیچیزی را از میان میبرد و بزرگترین نقطه ضعف آدمی را، که ترس از نیستی یا هستی شقاوت‌آلود است، اصلاح میکند» (مطهری، ۱۳۷۷: صص ۹۶ - ۹۷). از دیدگاه دینی، توکل بر خدا آن است که انسان تلاشگر کار خود را به او واگذار و حل مشکلات خویش را از او بخواهد؛ خدایی که از تمام نیازهای او آگاه است. «کسی که دارای روح توکل است، هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمیدهد و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمیکند، در برابر حوادث سخت، مقاوم است. اگر مفهوم توکل، دست روی دست گذاشتن بود، معنی نداشت که درباره مجاهدان و مانند آنها بیان شود. با اینکه شخص پیامبر اسلام (ص) که سرسلسله متوکلان بود، برای پیشبرد اهداف اسلام از هیچگونه فرصت، نقشه صحیح و انواع وسایل و اسباب ظاهری غفلت نمینمودند، اینها همه ثابت میکنند که توکل مفهوم منفی ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

هوشمند معنوی موحدی است که با اتصال به منابع معنوی و امر قدسی میداند که سررشته همه امور به دست پروردگار است؛ از این رو در موقعیتهای حساس و ناگوار زندگی به خداوند متعال تکیه مینماید. داستان «آخرین پرنده، آخرین سنگ» به ذکر حوادث مربوط به حمله «برهه» به خانه خدا پرداخته است. در این داستان «برهه»

با سپاهی از «فیل» قصد دارد خانه خدا را نابود کند: «ابرهه، پادشاه یمن با سپاهی عظیم به سمت مکه پیش می‌تازد. اسب‌هایی راهوار، فیلهایی تنومند و سپاهی چابک، مجهز به کلاهخود و سپر و نیزه و شمشیر، ابرهه را برای حمله به خانه خدا همراهی میکنند» (شجاعی، ۱۳۷۸: ۴).

در اثنای حمله به خانه خدا، ابرهه قاصدی را به نزد عبدالمطلب «کلیددار کعبه» میفرستد تا او را از نیت شوم و شیطانی خویش آگاه سازد. در این قسمت از داستان، عبدالمطلب با توکل بر نیروی ایمان خویش و اراده حق تعالی به قاصدان و یاران ابرهه پیغام میدهد که خانه خدا صاحب و محافظی دارد که از آن محافظت خواهد کرد: «خانه صاحبی دارد که از آن محافظت خواهد کرد! عبدالمطلب بی آنکه هیچ اهانت مستقیمی به او [ابرهه] کرده باشد، تحقیرش کرد و قدرت و لشکر و حمله‌اش را به هیچ گرفت» (همان: ۱۸).

در اینجا عبدالمطلب بعنوان نمونه‌ای بسیار متعالی از هوشمند معنوی، مورد توجه قرار گرفته است. یکی از ویژگی‌های هوشمند معنوی آن است که «این هوش در فرد بصورت هوشیاری تأثیرگذار ظاهر میشود و به شکل فهم رشد یابنده در قالب بدن، ذهن، نفس و روح متجلی میگردد؛ لذا هوش معنوی، چیزی بیش از توانایی ذهن است و فرد را به فرافرد و به روح مرتبط میکند؛ در واقع سطح و جهت، ظاهر و باطن و اختیار او برای صاحبان هوش معنوی در دست قدرتی ماوراء زمان و مکان است» (زهر و مارشال، ۲۰۰۰ به نقل از مهرابی، ۱۳۹۱: ۱۱). ارتباط روحی آشکار عبدالمطلب با فضای معنوی و متعالی، که چشم‌ظاهرین «ابرهه» از دیدن آن عاجز است، در قالب مؤلفه «توکل» بعنوان گزاره‌ای مهم در هوش معنوی، قابل توجه است. این ظرفیت در کنار ظرفیت تعالی یعنی گذشتن از حواس ظاهر و متعالی کردن حواس باطن، سبب شد عبدالمطلب بعنوان شخصی باایمان و برخوردار از صفت کمال، با توکل بر قدرت لایزال الهی، ضعف و ناتوانی ابرهه را در نابود ساختن خانه خدا با قاطعیت تمام بیان کند؛ از این رو در بخشی از داستان میخوانیم که وی با فیلهایی که برای تخریب خانه خدا آورده‌اند صحبت میکند که بنوعی نشان از شهود باطنی و تلاش نویسنده برای نمایش گذاشتن این بُعد روحانی شخصیت اصلی داستان دارد:

«[ابرهه] برای اینکه گوشه‌ای از قدرت و عظمت لشکرش را به رخ عبدالمطلب بکشد، دستور میدهد که بزرگترین فیل لشکر را سر راه عبدالمطلب قرار دهند. فیل بزرگ و خاکستری با دیدن چهره نورانی عبدالمطلب، پیش پای او زانو میزند و کرنش میکند. عبدالمطلب با مهربانی، دستی به سر فیل میکشد و میگوید: مواظب باش تو را برای حمله به خانه خدا آورده‌اند. فیل با تأثر و تأسف، سرش را به زیر میندازد. نه ابرهه و نه یاران و سربازانش نمیفهمند که میان عبدالمطلب و فیل چه میگردد» (شجاعی، ۱۳۷۸: ۲۲).

درخصوص این ویژگی هوشمند معنوی چنانکه گفتیم فرد «از حیطة روابط فیزیکی و شناختی با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطة شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی میگردد. تعالی و کمال در اینجا به معنای حرکت به سوی اوج، طی کردن مرزهای فراتر از جهان فیزیکی و آگاهی عمیق از خودمان است که همان فراتر رفتن از خوددانی و آلی به سوی موجود مطلق عالی است. از مهمترین شاخصه‌های هوشمندی معنوی فرارفتن از خود است و ناسوت را فروهستن و به لاهوت پیوستن» (رضایی و شیخلووند، ۱۳۹۶: صص ۱۳۷ - ۱۳۸).

چنانکه مشاهده میشود افراد برخوردار از هوش معنوی، افرادی هستند که میدانند چرا انجام میدهند و چه چیزی را انجام میدهند. هوش معنوی به شخصیت اصلی داستان در اینجا این امکان را داده بود که رفتارهای خود را بر اساس واقعیت‌های متعالی و توکل بر خداوند متعال انجام دهد و از درون احساس خرسندی، رضایت و امیدواری

کند؛ چراکه عبدالمطلب، بعنوان فردی متوکل، ایمان داشت خداوند میتواند بر نیرو و قدرت ظاهری ابرهه و لشکریانش غلبه کند:

«به محض ورود عبدالمطلب به مکه، مردم گرداگرد او حلقه میزند تا خبر بگیرند که چه خواهد شد و بپرسند که چه باید کرد؟! عبدالمطلب اعلام میکند که حمله ابرهه به مکه قطعی است. میپرسند: نشد که کاری بکنید و میشوند خداوند از خانه‌اش محافظت خواهد کرد. میپرسند: ما چه بکنیم و میشوند: به کوههای اطراف پناه ببرید» (شجاعی، ۱۳۷۸: ۳۶).

ظرفیتهای اخلاقی (عشق، صلح و شفقت)

یکی دیگر از مؤلفه‌های هوش معنوی، ظرفیتهای اخلاقی است. «این مفاهیم تقریباً در تمام سنن مذهبی و از روزگار ارسطو تا کنون تکرار شده است. این خصائص با تمرین و آموزش پدید می‌آیند و منابع قدرت انسانی هستند که به مردم این امکان را میدهند تا در جهان بطور مؤثر عمل کنند» (ایموز، ۲۰۰۰: ۱۳). فضایل اخلاقی مانند صلح، نوع‌دوستی، پرهیز از خشونت، جنگ و خونریزی در داستان «شاید این کتاب منفجر شود» منعکس شده است. نویسنده در این کتاب در ابتدا درونمایه جنگ و آثار مخرب آن را به تصویر کشیده است: «اینجا چه خبر است؟ جنگ است جنگ؛ دو کشور سربازها را به میدان فرستاده‌اند. سربازها فریاد میکشند و حمله میکنند. تانکها شلیک میکنند، شهرها و آدمها میریزند، اما مینها دور از چشمها زیر زمین پنهان میشوند» (موزونی، ۱۳۹۸: صص ۳ - ۶).

به نظر میرسد نویسنده در ابتدا با توصیف شرایط ناگوار جنگ، سعی در جلب توجه مخاطب دارد. جنگی که یک روز بالأخره تمام میشود اما نکته اصلی آن است که ممکن است هواپیماها، تانکها و سربازان دیگر برای جنگ به میدان نیایند، اما مینها و آثار مخرب آن تا سالیان سال میتوانند باقی بمانند، از این رو صلح و پرهیز از خشونت میتواند بعنوان مؤلفه و گزاره اصل هوشمندان معنوی، نجات‌دهنده بشر باشد: «مینها دور از چشمها زیر زمین پنهان میشوند و منتظرند تا سربازی از رویشان بگذرد و منفجر شوند... یک سال، دو سال، چند سال بعد، سربازها، تانکها و تفنگها خسته میشوند و جنگ روزی تمام میشود. آنوقت سربازها از دور، از دو طرف یک خط برای هم دست تکان میدهند... اما مینها» (همان: صص ۷ - ۸).

نوع‌دوستی و پرهیز از جنگ از صفات اخلاقی است که در قالب آموزه‌هایی از شفقت و مهربانی بعنوان سبک فکری اصلی داستان مدنظر قرار گرفته است. احساس شفقت و دیگرخواهی احساس عمیقی از عشق در قالب درک رنج دیگران و ابراز همدلی با آنان در جهت حل مسائل و مشکلات است.

از دیدگاه روانشناسی معنوی و هوش معنوی، احساس مسئولیت مقابل درد و رنج دیگران و آسیب‌هایی که به آنها میرسد از مؤلفه‌های هوشمند معنوی است. در داستان «شاید این کتاب منفجر شود» ایدئولوژی اصلی داستان توجه به این نکته اساسی است که آثار جنگ تا سالیان سال پس از اتمام آن به صورتهای گوناگون برجای میماند و نویسنده در پی آگاه ساختن کودکان از عواقب جنگ و تأکید بر اهمیت نوع‌دوستی، مهربانی و پرهیز از خشونت و جنگ است: «مینها نمیدانند که جنگ تمام شده است. آنها همانجا زیر زمین جا خوش کرده‌اند» (موزونی، ۱۳۹۸: ۱۰).

در دو داستان دیگر «نردبانی رو به آسمان» و «ماهک و پرنده‌ها»، نمونه‌های بسیار جالب توجهی از عشق، ایثار و دیگرخواهی را در میان شخصیتهای اصلی داستان میتوان مشاهده نمود. «ماهک» دختری که با تمامی پرندهگان و

حیوانات دوست بود و سعی داشت آنها را در قحطی و خشکسالی بزرگی که شهرش را فراگرفته بود، مورد حمایت قرار دهد:

«یک کبوتر چاهی که طوق دور گردنش زیر آفتاب برق میزد، نزدیک پله‌ها روبروی او نشست و نگاهش میکرد و منتظر بود ماهک او را به آب و دانه مهمان کند. [ماهک] با خوشحالی گفت: خوش آمدی کبوتر نازنین، حتماً تشنه‌ای؟ هم خسته، هم گرسنه... ماهک از جا بلند شد و آب آورد و دانه پاشید. زیر سایه درخت توت به تماشای کبوتر چاهی نشست. کبوتر تشنه بود، آب خورد، تند تند به زمین نوک زد و دانه برچید» (زاهدی نامقی، ۱۳۹۰: ۱۵).

مثالی دیگر از «نردبانی رو به آسمان» زمانی که «پاشار» عزادار شهادت برادرش است با همدلی اهالی روستا مواجه میشود: «دستی نرم و لطیف دستم را میگیرد. دست آیلار است. تا به خودم بجنبم قایقی رفته است. من هستم و زنده‌ای که اشک توی چشمانشان است. تا مرا میبینند، لبخند میزنند. اشکهایشان را که میبینم، دلم با درد می‌لرزد، اما با دیدن لبخندهایشان، لرز دلم جور دیگری است» (قوجق، ۱۳۹۲: ۲۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش مؤلفه‌های هوش معنوی شامل موارد پیش رو، مورد بررسی قرار گرفته است: «خودآگاهی»، «خودانگیختگی»، «دیگرخواهی»، «کل‌نگری»، «تمایل به طرح سؤالات بنیادین»، «استقلال»، «توانایی تغییر چهارچوبهای ذهنی»، «استفاده مثبت از مشکلات»، و «امر مقدس و احساس رسالت». کشف و بررسی این مؤلفه‌های معنوی از آن نظر اهمیت دارد که شامل مفاهیم و اصطلاحاتی است که ذهن کودک و نوجوان میتواند آن را دریابد. بررسی آثار مورد نظر در این پژوهش نشان داد که نویسندگان در عرصه ادبیات کودک و نوجوان در حوزه مسائل تعلیمی، اخلاقی و دینی، عقاید معنوی را به همراه عواطف معنوی بصورت هنری به نمایش گذاشته‌اند. مؤلفه‌های هوش معنوی موجود در آثار یادشده، که با روش تحلیل محتوا به دست آمده است، نشان میدهد در موضوع محوری و کلی داستانها و اندیشه و رفتار شخصیتها، نیازها و گرایشهای معنوی در پیوستگی تام و تمام با مؤلفه‌های هوش معنوی و پیوستگی مفهومی آن با جریان اصلی روایت داستان وجود دارد. بصورت خلاصه حاصل و نتیجه پژوهش را میتوان بصورت ذیل مطرح نمود:

مؤلفه‌های روانشناسی معنوی از نظر ایمونز و مارشال شامل یافتن امر مقدس به کمک عقل قدسی، ظرفیت تعالی و فرارفتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی ساختن آن، داشتن تفکر انتقادی، احساس مسئولیت‌پذیری؛ وظیفه و رسالت اجتماعی، هویت و معنابخشی به خود و جهان، واگذاری امور به نیروی مقدس (توکل)، و ظرفیتهای اخلاقی (عشق، صلح و شفقت) در داستانهای مورد بررسی وجود دارد. نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان در رده‌های سنی «ب»، «ج»، «د»، «ه» توانسته‌اند به میزان قابل توجهی در راستای تعالیم و تربیت و آموزش مفاهیم اخلاقی، از علم روانشناسی و آموزه‌های آن بویژه مسئله هوش معنوی در راستای پیشبرد سبک فکری داستان و خط‌مشی آن بهره ببرند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران استخراج شده است. آقای دکتر احمد غنی‌پور ملک‌شاه راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سمیه سپهدار بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی

نقش داشته‌اند. آقای دکتر مرتضی محسنی و آقای دکتر حسین حسن‌پور آلاشتی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی پردیس دانشگاه مازندران و کارکنان و استادان نشریه و زین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran.

Alizadeh. Tahmineh. (2021). *Spiritual intelligence in Persian literature*. Ardabil: Archa. P.74.

Arson. Eliot and others. (2005). *Social Psychology*. Translation: Afsane Sheikh al - Islamzadeh. Tehran: We and you, p. 55.

Bradbury. Travis. (2005). *Emotional Intelligence*. Translation by Mehdi Ganji. Tehran: Savalan. P. 87.

Danesh. Hussein. (2001). *Spiritual psychology*. Tehran: Nasle noandish, p. 98.

Edwards. Drake. (2000). *The psychology of reasoning*. Translation by Ali Qarache Daghi. Tehran: New Publication. P. 164.

Emmons. R.A (2000). Is spirituality and intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. *The international Journal for the psychology of Religion*, p. 10,3 – 26.

Fatemi Aghda. Mahnaz. (2019). "Investigating the relationship between spiritual intelligence and responsibility and happiness of high school female students". *Education Quarterly*. No.142. pp 129-141.

Ghasemi Fard, Hedyeh and Zare, Nasser. (2021). "Analyzing the components of spiritual intelligence in Farough Shavikh poems based on the perspective of Robert Emmons". *Lesan Mobin Scientific Quarterly*. 30 (46). pp 100-83.

Hamedi Shirvan, Zahra and Sharifi, Shahla. (2012). "Examining ideological teachings in some works of Iranian children's literature in age groups "D" and "H". *Thinking and the child*". *Research Institute of Humanities and Cultural Studies*. 4 (2). pp 17-38.

Hedayati. Mehrnoosh and Zaribaf. Mozghan. (2012). "Cultivating spiritual intelligence through the philosophy program for children". *Thought and Child Magazine*. 3 (1), pp 135-166.

Hejri. Mohsen. (1998). *A fire as tender as violets*. Tehran: Children and Adolescents

- Intellectual Development Center.
- Huange. t.c (2017). SNS collaborative Learning Jesign: enhancing critical thinking for human – computer interface design. *Universal Access in the information society*. 16(2). pp.303 – 312.
- Jalali. Maryam and Hosseini Saber, Mahla Sadat. (2022). "The role of lullabies in strengthening spiritual intelligence". *Two monthly popular culture and literature*. 10 (43). pp 37-60.
- Joubert. Keller. (2005). in search of God. Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Kargar. Maryam and others. (2020). "Investigating the mystical approach of Amir Khosrow Dehlavi in Dolrani and Khezr Khan's anthology based on the spiritual intelligence perspective of Robert Emmons". *The scientific quarterly of Islamic mysticism*. 17 (66). pp 173-192.
- King, D.B. (2008). Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, Model and measure: Ontario: Trent university.
- Mehrabi. Ibrahim. (2013). "A suggestion on the metaphysics of spiritual intelligence in Islam". *Scientific-Research Quarterly of Religious Anthropology*. 10 (29). pp 5-30.
- Motahari. Morteza. (1998). Man, and destiny. 17th edition. Qom: Sadra, pp 96-97.
- Mowzuni. Reza. (2018). Maybe this book will explode. second edition. Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Mulla Mohammadi. Majid. (2001). Goodbye Medina. Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Parsania. Hamid. (2002). "From holy wisdom to instrumental wisdom". *Political Science Journal of Bagheral Uloom University*. No.19. pp. 7-16.
- Qujaq. Yusuf. (2013). Ladder to the sky. Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Rajaei. Alireza. (2010). "Spiritual Intelligence. Perspectives and challenges". *Educational Research Institute. Islamic Azad University, Torbat Jam branch*. No 22. pp 22-24.
- Rezaei. Nasrallah and Sheikhlovand. Fatemeh. (2017). "Spiritual intelligence and its manifestations in prominent figures of mysticism". *Persian Language and Literature Quarterly of Islamic Azad University of Mashhad*. No.12. pp 129-151.
- Saghardani. Sima. (2009). Spiritual Intelligence; The unknown dimension of mankind. Tehran: Song of the pen. P. 108.
- Sahebi Ali and others. (2015). "Choice theory? An approach towards responsibility and social commitment". *Development of psychology*. 4 (11), pp 112-134.
- Shahrabi Farahani, Leila and Farahbakhsh, Kiyomars. (2012). "Investigation of the relationship between spiritual intelligence and emotional intelligence of female students in education district 15 of Tehran". *Two quarterly journals of management and planning in educational systems*. 5 (8). pp 44-60.
- Shojaei. Seyyed Mehdi. (1998). The way that stays. Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Shojaei. Seyyed Mehdi. (1999). The last bird, the last stone. Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Shojaei. Seyyed Mehdi. (2009). The greatest girl in the world. Tehran: Children and

- Adolescents Intellectual Development Center.
- Sohrabi. Farmarez. (2008). "The basics of spiritual intelligence". *Mental Health Quarterly*. 1 (1). pp 14-18.
- Soroush. Maryam. (2012). "A sense of personal and social responsibility; Altruism and social trust. A study of Shirazi teenagers"; *Applied sociology*. 23 (41), pp 192-211.
- Toftgard. A.L and ext. (2013). "Pharmaceutical treatment of depression in women with breast cancer: A systematic review: Breast cancer" *Research and treatment*. 141(3). pp.325 - 330.
- West. One. (2013). *Psychotherapy and spirituality*. Translation: Shahriar Shahidi and Sultan Ali Shirafkan. Tehran: Roshd. P. 63.
- Yazdanpur. Mahla and others. (2020). "Presenting a model of the role of critical thinking and emotional intelligence on the academic progress of student athletes". *Sports psychology studies*. 9 (31), pp 217-230.
- Zahedi Namghi. Hussein. (2011). *Moon and birds*. Tehran: Children and Adolescent Intellectual Development Center.
- Zare Kohan, Mozghan and Farrokhzad, Malek Mohammad. (2010). "Analyzing the components of spiritual intelligence in mystical literature based on Rumi's Masnavi". *Two quarterly journals of Persian language and literature*. 27 (78). pp 129-151.
- Zare'ei. Hassan and others. (2019). "Identifying the components of spiritual intelligence based on Rumi's masnavi". *Quarterly journal of organizational behavior studies*, 9 (1). pp 1-28.
- Zohar – Dand marshal. I. (2000). *SQ – spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Bloomsbury.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم.
- آرنسون. الیوت و دیگران (۱۳۸۴). روانشناسی اجتماعی. ترجمه افسانه شیخ الاسلامزاده. تهران: ما و شما، ص ۵۵.
- ادواردز. دریک (۱۳۷۹). روانشناسی استدلال. ترجمه علی قره‌چی داغی. تهران: نشر نو. ص ۱۶۴.
- برادبری. تراویس (۱۳۸۴). هوش هیجانی. ترجمه مهدی گنجی. تهران: ساوالان. ص ۸۷.
- پارسانیا. حمید (۱۳۸۱). «از عقل قدسی تا عقل ابزار» مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم. شماره ۱۹. صص ۷ - ۱۶.
- جلالی. مریم و حسینی صابر. مهلا سادات (۱۴۰۱). «نقش لالیبها در تقویت هوش معنوی». دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. (۴۳) ۱۰، صص ۳۷ - ۶۰.
- حامدی شیروان. زهرا و شریفی. شهلا (۱۳۹۲). «بررسی آموزه‌های ایدئولوژیک در پاره‌ای از آثار ادبیات کودک ایران در گروه‌های سنی «د» و «ه» تفکر و کودک. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (۲) ۴، صص ۱۷ - ۳۸.
- دانش. حسین (۱۳۸۰). روانشناسی معنوی. تهران: نسل نواندیش، ص ۹۸.
- رجایی. علیرضا (۱۳۸۹). «هوش معنوی. دیدگاه‌ها و چالشها». پژوهشگاه تربیتی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت جام. شماره ۲۲. صص ۲۲ - ۲۴.
- رضایی. نصرالله و شیخ‌لووند. فاطمه (۱۳۹۶). «هوش معنوی و جلوه‌های آن در چهره‌های شاخص عرفان». فصلنامه

- تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. شماره ۱۲. صص ۱۲۹ - ۱۵۱.
- زارع کهن. مژگان و فرخزاد. ملک‌محمد (۱۳۹۸). «واکاوی مؤلفه‌های هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر مثنوی مولانا». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی. (۷۸) ۲۷، صص ۱۲۹ - ۱۵۱.
- زارعی. حسن و دیگران (۱۳۹۹). «شناسایی مؤلفه‌های هوش معنوی بر اساس مثنوی معنوی مولوی». فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی (۱) ۹، صص ۱ - ۲۸.
- زاهدی نامقی. حسین (۱۳۹۰). ماهک و پرنده‌ها. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ژوبرت. کلر (۱۳۸۴). در جستجوی خدا. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ساگردانی. سیما (۱۳۸۸). هوش معنوی؛ بُعد ناشناخته بشر. تهران: آهنگ قلم. ص ۱۰۸.
- سروش. مریم (۱۳۹۱). «احساس مسئولیت فردی و اجتماعی؛ دیگرخواهی و اعتماد اجتماعی». مطالعه نوجوانان شیراز؛ جامعه‌شناسی کاربردی. (۴۱) ۲۳، صص ۱۹۲ - ۲۱۱.
- سهرابی. فرامرز (۱۳۸۷). «مبانی هوش معنوی». فصلنامه سلامت روان. ۱ (۱). صص ۱۴ - ۱۸.
- شجاعی. سیدمهدی (۱۳۷۷). راهی که میماند. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شجاعی. سیدمهدی (۱۳۷۸). آخرین پرنده، آخرین سنگ. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شجاعی. سیدمهدی (۱۳۸۸). بزرگترین دختر عالم. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شهرابی فراهانی. لایلا و فرحبخش. کیومرث (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران». دوفصلنامه مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی. (۸) ۵، صص ۴۴-۶۰.
- صاحبی. علی و دیگران (۱۳۹۴). «تئوری انتخاب؟ رویکردی در جهت مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی». رویش روانشناسی. (۱۱) ۴، صص ۱۱۲ - ۱۳۴.
- علیزاده. ته‌مین (۱۴۰۰). هوش معنوی در ادبیات فارسی. اردبیل: آرجا. ص ۷۴.
- فاطمی عقدا. مهناز (۱۳۹۹). «بررسی رابطه هوش معنوی با مسئولیت‌پذیری و شادکامی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه». فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۱۴۲. صص ۱۲۹ - ۱۴۱.
- قاسمی فرد. هدیه و زارع. ناصر (۱۴۰۰). «واکاوی مؤلفه‌های هوش معنوی در اشعار فاروق شویخ بر اساس دیدگاه رابرت ایمنونز». فصلنامه علمی لسان مبین. (۴۶) ۱۳، صص ۸۳ - ۱۰۰.
- قوجق. یوسف (۱۳۹۲). نردبانی رو به آسمان. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کارگر. مریم و دیگران (۱۳۹۹). «بررسی رویکرد عرفانی امیر خسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان بر اساس دیدگاه هوش معنوی رابرت ایمنونز». فصلنامه علمی عرفان اسلامی. (۶۶) ۱۷، صص ۱۷۳ - ۱۹۲.
- مطهری. مرتضی (۱۳۷۷). انسان و سرنوشت. چاپ هفدهم. قم: صدرا، صص ۹۶ - ۹۷.
- ملاحمدی. مجید (۱۳۸۰). خداحافظ مدینه. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- موزونی. رضا (۱۳۹۸). شاید این کتاب منفجر شود. چاپ دوم. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- مهرابی. ابراهیم (۱۳۹۲). «اقتراح بر متافیزیک هوش معنوی در اسلام». فصلنامه علمی - پژوهشی انسان‌پژوهی دینی. (۲۹) ۱۰، صص ۵ - ۳۰.
- وست. وان (۱۳۹۳). روان‌درمانی و معنویت. ترجمه شهریار شهیدی و سلطانه شیرافکن. تهران: رشد. ص ۶۳.
- هجری. محسن (۱۳۷۷). آتشی به لطافت بنفشه‌ها. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- هدایتی. مهرنوش و زریباف. مژگان (۱۳۹۱). «پرورش هوش معنوی از طریق برنامه فلسفه برای کودکان». نشریه تفکر و کودک. (۱) ۳، صص ۱۳۵ - ۱۶۶.

یزدانیپور. مهلا و دیگران (۱۳۹۹). «ارائه مدل نقش تفکر انتقادی و هوش هیجانی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ورزشکار». مطالعات روانشناسی ورزشی. (۳۱) ۹. صص ۲۱۷ - ۲۳۰.

Toftgard. A.L and ext. (2013). "Pharmaceutical treatment of depression in women with breast cancer: A systematic review: Breast cancer" *Research and treatment*. 141(3). pp.325 - 330.

Huang. t.c (2017). SNS collaborative Learning Design: enhancing critical thinking for human – computer interface design. *Universal Access in the information society*. 16(2). pp.303 – 312.

Emmons. R.A (2000). Is spirituality and intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. *The international Journal for the psychology of Religion*, p. 10,3 – 26.

King, D.B. (2008). Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, Model and measure: Ontario: Trent university.

Zohar – Dand marshal. I. (2000). SQ – spiritual intelligence, the ultimate intelligence. London: Bloomsbury.

معرفی نویسندگان

سمیه سپهدار: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: Somayehsepahdar1400@gmail.com)

احمد غنی‌پور ملک‌شاه: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: a.ghanipour@umz.ac.ir : نویسنده مسئول)

مرتضی محسنی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: mohseni@umz.ac.ir)

حسین حسن‌پور آلاشتی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: h.hasanpour@umz.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Somayeh Sepahdar: PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

(Email: Somayehsepahdar1400@gmail.com)

Ahmad Ghanipour Malekshah: Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

(Email: a.ghanipour@umz.ac.ir : Responsible author)

Morteza Mohseni: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

(Email: mohseni@umz.ac.ir)

Hossein Hasanpour Alashti: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

(Email: h.hasanpour@umz.ac.ir)